



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در درس قبل بیان شد که برخی از علما - که به اخباریون معروف هستند - ظواهر قرآن را از حجیت ظواهر، استثنا کرده‌اند و تمسک به ظواهر قرآن را جایز نمی‌دانند. ایشان چند دلیل بر مدعای خویش بیان کرده‌اند؛ دلیل دوم ایشان تمسک به سه طایفه از اخبار است که هر سه طایفه و جواب شهید صدر به دو طایفه اول بیان گردید. در این درس شهید صدر به پاسخی که برخی به روایات دسته سوم (روایاتی که تفسیر به رأی قرآن را حرام می‌دانند) اشکال وارد نموده و خود دو جواب به این روایات می‌دهند.

بعد از پاسخ خاص به سه دسته روایت مورد استدلال اخباری، شهید صدر به پاسخ عامی - که هر سه دسته روایت که مورد استدلال اخباری را رد می‌نماید - می‌پردازند که عبارت است از سه طایفه از اخباری که بر لزوم رجوع به ظاهر قرآن، دلالت دارند. به نظر شهید صدر، این روایات بر روایات مورد استدلال اخباریون مقدم است و اگر این تقدیم پذیرفته نشود، بین این دو دسته روایت تعارض واقع خواهد شد و در صورت تعارض نیز دلیلی بر رد از سیره ثابت نخواهد شد. این مطلب در درس آینده بیان خواهد شد.

متن درس

[الطائفة الثالثة: ما دل من الروايات على النهي عن تفسير القرآن بالرأى، و ان من فسر القرآن برأيه فقد كفر . و قد أجب على الاستدلال بها، بان حمل اللفظ على معناه الظاهر ليس تفسيراً لأن التفسير كشف القناع، و لا قناع على المعنى الظاهر.]

و قد يقال إن هذا الجواب لا ينطبق على بعض الحالات حينما يكون الدليل مشتملاً على ظواهر اقتضائية عديدة متضاربة، على نحو يحتاج تقدير الظهور الفعلي المتحصل من مجموع تلك الظواهر بعد الموازنة و الكسر و الانكسار، إلى نظر و إمعان، فيكون لونا من كشف القناع.

و لهذا نرى ان الفقهاء قد يختلفون في فهم دليل: فيفهم بشكل من فقيه، و يأتي فقيه آخر فيبرز نكتة من داخل الدليل تعين فهمه بشكل آخر على أساس ما تقتضيه تلك النكتة من ظهور.

فالأحسن الجواب:

أولاً: بأن كلمة الرأى منصرفة - على ضوء ما نعرفه من ملاسبات عصر النص، و ظهور هذه الكلمة كمصطلح و شعار لاتجاه فقهي واسع - إلى الحدس و الاستحسان، فلا تشمل الرأى المبني على قريحة عرفية عامة.

و ثانياً: ان إطلاق الروايات المذكورة للظاهر لا يصلح ان يكون رادعاً عن السيرة على العمل بالظواهر، سواء أريد بها السيرة العقلانية أو سيرة المتشريعة، نظير ما تقدم في بحث حجية خبر الواحد.

اما الأولى فلأن الردع يجب ان يتناسب حجماً و وضوحاً مع درجة استحكام السيرة.

و اما الثانية: فلأننا إذا ادعينا ان سيرة المتشريعة من أصحاب الأئمة كانت على العمل بظواهر الكتاب - و الا لعرف الخلاف عنهم - فنفس هذه السيرة تثبت عدم صلاحية الإطلاق المذكور للردع، بل تكون مقيدة له.

و مما يدفع به الاستدلال بالروايات المذكورة عموماً ما دل من الروايات على الأمر بالتمسك بالقرآن الكريم الصادق عرفاً على العمل بظواهره، و على إرجاع الشروط إليه، و إبطال ما كان منها مخالفاً له. فان المخالفة ان كان المراد بها المخالفة للفظه، فتصدق على مخالفة ظاهره، و ان كان المراد بها المخالفة لواقع مضمونه، فمقتضى الإطلاق المقامي إمضاء ما عليه العرف من موازين في استخراج المضمون، فيدل على حجية الظهور.

دسته سوم از روایات دال بر عدم حجیت ظواهر قرآن (یادآوری)

سومین دسته از اخباری که به آنها بر عدم حجیت ظواهر قرآن استناد شده، روایاتی است که دلالت بر حرمت تفسیر به رأی دارند؛ طریقه استدلال به شرح ذیل می‌باشد:

صغری: فهم قرآن بر اساس ظهورات آن، تفسیر به رأی و نظر است.

کبری: تفسیر به رأی، حرام است.

نتیجه: فهم قرآن بر اساس ظهورات آن حرام می‌باشد.

برخی پاسخ داده‌اند که فهم قرآن بر اساس ظهورات و عمل به آنها تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر یعنی کشف القناع (کنار زدن پرده‌ها)؛ در حالی که در ظهورات هیچ ابهام و پرده‌ای وجود ندارد که خواسته باشیم آنها را برطرف نماییم.

نیاز به تفسیر و رأی و اجتهاد برای فهم قرآن بر اساس ظهورات

اشکال: برخی معتقدند که پاسخی که به روایات دسته سوم داده شده، نادرست است و در برخی از موارد برای فهم قرآن بر اساس ظهورات، نیاز به تفسیر و رأی و اجتهاد است؛ لذا جواب مذکور مشمول همه موارد فهم قرآن بر اساس ظهورات نیست و نمی‌توان به طور مطلق حکم کرد که در فهم قرآن بر اساس ظهورات هیچ‌گونه تفسیری صورت نمی‌گیرد؛ مثلاً گاهی صدر یک آیه قرآن ظهوری دارد و ذیل آن ظهور دیگری که با ظهور صدر مخالف است. در این صورت برای فهم قرآن نیاز داریم که بین این دو ظهور جمع نماییم و این جمع نیازمند نظر و تدبر و ملاحظه قرائن و نکات ادبی می‌باشد؛ یا آیه‌ای اگر به شکل خاصی قرائت شود دلالت بر مطلبی دارد که اگر همین آیه به شکل دیگری قرائت گردد، دلالت بر معنای دیگر خواهد داشت؛ لذا فهم این آیه نیاز به کشف قناع و دقت و تأمل دارد؛ از این رو گاهی فقها و مفسرین در فهم یک دلیل اختلاف نظر دارند؛ بدین علت که هر فقیه و مفسری قرائنی را برای معنای خودش جمع آوری نموده و فقیه و مفسر دیگر قرائنی را بر خلاف آن و بر معنایی که استظهار کرده است، جمع آوری نموده است؛ لذا به طور مطلق نمی‌توان گفت که فهم قرآن بر اساس ظهورات آن، تفسیر به رأی نیست.

مثال: «إذا نودی للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون.»

در این آیه شریفه به اقتضای ظهور امر «فاسعوا» و «ذروا البيع» در وجوب، صدر آیه، ظهور در وجوب رفتن به نماز جمعه و ترک بیع دارد، اما ذیل آیه که می‌فرماید «ذلکم خیر لکم...» کلمه «خیر» ظهور در افضلیت و استحباب دارد؛ در این جا فقیه و مفسر می‌ماند که این آیه را به استناد ظهور صیغه امر حمل بر وجوب نماید، یا با استناد به ظهور کلمه «خیر»، آیه را حمل بر استحباب نماز جمعه نماید.

تطبیق

و قد يقال إن هذا الجواب^۱ لا ينطبق على بعض الحالات حينما^۲ يكون الدليل مشتملاً على ظواهر اقتضائية^۳ عديدة متضاربة^۴، على نحو يحتاج تقدير^۵ الظهور الفعلي المتحصل من مجموع تلك الظواهر بعد الموازنة^۶ و الكسر^۷ و الانكسار^۸، إلى^۹ نظر و إمعان.

گاه گفته می‌شود این جواب (عدم صدق تفسیر بر فهم قرآن بر اساس ظهورات) در برخی حالات قابل انطباق نیست و آن زمانی است که دلیل، مشتمل بر ظواهر اقتضایی متعددی است که متعارض باشند؛ به گونه‌ای که سنجش ظهور فعلی که از مجموع آن ظواهر (متعارض) به دست می‌آید، بعد از مقایسه و کسر و انکسار، احتیاج به فکر و توجه خاصی دارد.

فیکون^{۱۰} لونا^{۱۱} من کشف القناع.

پس این گونه سنجش ظهور، یک نوع پرده‌برداری خواهد بود^{۱۲}.

و لهذا^{۱۳} نری ان الفقهاء قد يختلفون فی فهم دلیل: فیفهم^{۱۴} بشكل من فقیه، و یأتی فقیه آخر فیبرز نکته من داخل الدلیل تعین فهمه بشكل آخر علی أساس ما تقتضیه تلك النکته من^{۱۵} ظهور.

بدین جهت است که می‌بینیم فقها گاه در فهم دلیل اختلاف پیدا می‌کنند. پس فقیهی به گونه‌ای می‌فهمد و فقیهی دیگر نکته‌ای را در دلیل نشان می‌دهد که آن نکته فهم فقیه را به گونه دیگری درمی‌آورد (و این تفاوت در فهم)

۱. یعنی: عدم صدق تفسیر بر فهم قرآن بر اساس ظهورات.

۲. توضیح حالاتی که این جواب در آن حالات درست نیست.

۳. یعنی: لفظ یا آیه شریفه اقتضای ظهورات گوناگون است. مراد از ظهور اقتضایی (در مقابل ظهور فعلی) آن است که لفظ، بالذات و منفرداً بتواند دالّ بر فلان معنا باشد، گرچه در سیاق کلام بالفعل آن ظهور را نداشته باشد و این در جایی است که دلیل، کلامی مشتمل بر الفاظ متعدد باشد که هر کدام به تنهایی ظهوری دارد، ولی در مجموع یکی از آن ظهورها به فعلیت می‌رسد و ظهورهای دیگر در حد اقتضایی باقی می‌مانند.

۴. یعنی: متعارض.

۵. یعنی: تشخیص، تعیین.

۶. یعنی: مقایسه.

۷. یعنی: شکستن.

۸. یعنی: شکسته شدن.

۹. متعلق: يحتاج.

۱۰. مرجع ضمیر: تقدیر.

۱۱. یعنی: رنگ و مراد از آن در این جا «شکل» می‌باشد.

۱۲. مانند آنچه در جمله «اذهب الى البحر و استمع الى حدیثه» گفتیم که ظهور کلمه «بحر» در معنای «دریای آب» با ظهور کلمه «حدیث» در معنای «سخن آدمی» منافات دارد و باید با دقت و توجه خاص یکی از این دو لفظ را حمل بر معنای مجازی کرد تا ظهور فعلی کلام تشکیل شود؛ و چنانچه سابقاً گفتیم در موازنه بین این دو لفظ، ظهور آن که قرینه است بر ظهور ذی القرینه، مقدم خواهد بود.

۱۳. یعنی: به خاطر این که گاهی اوقات فهم ظهورات نیاز به تفسیر و کشف القناع دارد.

۱۴. نائب فاعل: ضمیر مستتر «هو» که به دلیل بر می‌گردد.

۱۵. بیان «ما تقتضیه».

براساس ظهوری (است) که آن نکته اقتضا می‌کند. (خلاصه آنچه در این جواب آمده این است که در اخذ به ظهور اصلاً تفسیری نیست و ما گفتیم اخذ به ظهور، گاه مستلزم تفسیر است؛ پس این جواب کامل و شامل نیست.)

Sco۱:۰۹:۴۱

پاسخ به روایات دسته سوم (تحریم تفسیر به رأی)

در بخش قبلی درس بیان شد که برای استدلال بر عدم حجیت ظواهر قرآن، با استناد به روایاتی که دلالت بر حرمت تفسیر به رأی دارد، جوابی داده شده است که آن جواب ناتمام می‌باشد؛ از این رو شهید صدر به استدلال مذکور، دو جواب دیگر می‌دهند:

جواب اول: مراد از تفسیر به رأی، استحسان و قیاس است.

شهید صدر می‌فرمایند: این روایات بیانگر یک قضیه حقیقیه نیستند، بلکه ناظر به یک قضیه خارجی می‌باشند؛ یعنی ناظر به قضیه‌ای است که در زمان اهل بیت (ع) وجود داشته و از آن نهی کرده‌اند؛ یعنی، از زمان رسول گرامی اسلام (ص) نوعی گرایش به فهم دین بر اساس استحسانات و قیاس وجود داشته که در زمان امام صادق (ع) توسط ابی‌حنیفه (ملعون) به عنوان یک روش فقهی مطرح شد که مبتنی بر قیاس و استحسانات عقلی بود؛ این روش به «مکتب و مدرسه رأی» معروف است؛ یعنی این گروه به جای رجوع به کلمات و احادیث رسول گرامی اسلام (ص) و اهل بیت (ع) برای فهم احکام دین، به رأی و قیاس روی آوردند. این روش، اشتباهات و خطاهای فراوان به دنبال داشت؛ لذا اهل بیت (ع) در مقام رد «مکتب و مدرسه رأی» برآمده و با روایات فراوانی آن را رد نمودند؛ پس کلمه «رأی» در این روایات، ناظر و منصرف به همان روش قیاسی و استحسانی ابی‌حنیفه در فهم احکام دین می‌باشد.

تطبیق

فالأحسن الجواب^۱:

و جواب بهتر آن است که:

أولاً: بأن كلمة الرأى منصرفة - على ضوء ما نعرفه من ملابسات عصر النص، و ظهور هذه الكلمة كمصطلح و شعار لاتجاه فقهی واسع - إلى الحدس و الاستحسان، فلا تشمل الرأى المبني على قريحة^۲ عرفية عامة .
اولاً، کلمه رأی - در پرتو آنچه ما از ملابسات عصر نص^۳ (یعنی شرایط حاکم در زمان صدور این حدیث) شناخته‌ایم و براساس ظهور، این کلمه (کلمه رأی) به عنوان یک اصطلاح و شعار خاص برای یک روند (و مرام) وسیع فقهی (که در میان اهل سنت معمول بود) - منصرف به حدس و استحسان است. پس این کلمه شامل رأیی نیست که بر ذوق عرفی عام مبتنی باشد.^۳

^۱. یعنی: جواب از روایات دسته سوم.

^۲. یعنی: ذوق عرفی.

^۳. بلکه رأی در این روایات به معنای نظر شخصی است و تفسیر به رأی یعنی، تفسیر خودسرانه و مطابق سلیقه فردی و خوشایند نفس انسانی. اما تفسیر قرآن که به معنای تعیین معانی الفاظ با مراجعه به عرف عام و تشخیص ظهور است، تفسیر به رأی محسوب نمی‌گردد.

جواب دوم؛ تقیید روایات مذکوره به سیره عقلائیه و سیره متشرعه

در مباحث قبلی بیان شد که اخباری‌ها برای استدلال بر عدم حجیت ظواهر قرآن کریم، به سه دسته از روایات استناد کرده‌اند. سومین دسته از روایات دلالت بر این دارند که تفسیر به رأی قرآن، حرام است. شهید صدر دو پاسخ به این استدلال می‌دهند که پاسخ اول در بخش قبل بیان شد و اکنون به بیان پاسخ دوم می‌پردازیم:

شهید صدر می‌فرماید: اگر هم بپذیریم روایات ناهی از تفسیر به رأی قرآن، اطلاق دارند و با اطلاق خود شامل عمل به ظواهر می‌شوند، باید این روایات را با سیره عقلائیه و سیره متشرعه تخصیص بزنیم؛ همان‌گونه که آیات ناهی از عمل به ظن را به وسیله سیره عقلا و متشرعه بر عمل به خبر واحد، تقیید زدیم.

اشکال: اطلاق روایات ناهی از تفسیر به رأی، مقید و رادع از سیره هستند، لذا بر سیره مقدم می‌شوند.

پاسخ: اطلاق روایات نمی‌تواند مقید سیره عقلائیه باشد؛ زیرا سیره عقلا بر عمل به ظواهر کتاب، یک سیره مستحکم می‌باشد و یک روش عرفی است؛ از این رو اگر شارع مقدس بخواهد سیره عقلا در عمل به ظواهر را تخصیص بزند و ظواهر قرآن را از آن استثنا کند باید دلیلی مستحکم و واضح بیان نماید، به گونه‌ای که قابلیت تخصیص سیره را داشته باشد؛ در حالی که می‌بینیم عقلا به ظواهر قرآن کریم مانند سایر ظواهر عمل می‌کنند و از این اخبار، تخصیص سیره را نفهمیده‌اند؛ لذا این اخبار نمی‌تواند مقید سیره باشد و برای تخصیص آن لازم است که دلیلی متناسب سیره از جهت کمیت و استحکام بیان گردد که چنین دلیلی وجود ندارد.

هم‌چنین اطلاق روایات ناهی از تفسیر به رأی قرآن، نمی‌تواند مخصّص سیره متشرعه باشد؛ زیرا خود سیره متشرعه، مقید آن روایات می‌باشد؛ یعنی اگر ظاهر روایاتی که می‌گویند «هرکس قرآن را به رأی خود تفسیر نماید، کافر می‌شود.» شامل عمل به ظواهر قرآن کریم شود، چون سیره متشرعه، بر عمل به ظواهر قرآن مجید وجود دارد، این سیره کاشف از این است که متشرعه عمل به ظواهر قرآن کریم را از تفسیر به رأی قرآن کریم مستثنا می‌دانند و آن را حرام نمی‌دانسته‌اند؛ در غیر این صورت به ظاهر قرآن عمل نمی‌کردند و احتمال عصیان متشرعه یا غفلت ایشان از این روایات نیز بسیار بعید است؛ لذا از این روایات، یا نهی از عمل به ظواهر را نفهمیده‌اند و یا دلیلی بر تخصیص آن از روایات مذکور داشته‌اند، بنابراین نتیجه جمع بین سیره متشرعه بر عمل به ظواهر قرآن و روایات ناهی از تفسیر به رأی قرآن کریم، این است که هرگونه تفسیر به رأی قرآن کریم جایز نیست، مگر تفسیر قرآن بر اساس ظهورات عرفی.

FG

<p>اولاً: مراد از تفسیر به رأی، استحسان و قیاس است.</p> <p>ثانیاً: روایات مذکوره اگر هم اطلاق داشته باشند، به وسیله سیره عقلائیه و سیره متشرعه تقیید می‌خورند.</p>	}	<p>پاسخ شهید صدر به روایات دال بر تحریم تفسیر به رأی</p>
--	---	--

تطبيق

و ثانياً^۱: ان إطلاق الروایات المذكورة^۲ للظاهر لا يصلح ان يكون رادعا عن السيرة على العمل بالظواهر، سواء أريد بها السيرة العقلانية أو سيرة المتشرعة، نظیر ما تقدم فی بحث حجیة خبر الواحد.

ثانياً، (با صرف نظر از جواب اول و بر فرض که چنین اطلاقی مورد قبول باشد، و این روایات شامل اخذ به ظهور نیز شوند، ما گوییم: اطلاق روایات مذکور برای ظاهر^۳، صلاحیت رادع بودن برای سیره‌ای را ندارد که بر عمل به ظواهر استوار است؛ چه مراد از سیره، سیره عقلاییه باشد یا سیره متشرعه، نظیر آنچه در بحث حجیت خبر واحد گذشت (بدین تقریر که اصحاب ائمه یا متوجه اطلاق روایات مذکور شدند و دلالت آن را فهمیدند، ولی همه عصیان کردند و این با توجه به حساب احتمالات باطل است. یا دلیلی بر حجیت ظاهر به آنان رسیده بوده و بدان سبب اطلاق را تقیید می‌کردند یا همه اصحاب، از رادع بودن اطلاق آیه غفلت کرده‌اند و یا در واقع، نهی مذکور دلالتی بر ردع نداشته است. بنا بر هر یک از سه وجه اخیر، رادعیت این اطلاقات از سیره تمام نخواهد بود).

اما الأولى^۴ فلأن الردع يجب ان يتناسب حجماً^۵ و وضوحاً مع درجة استحکام السيرة.

اما اول (یعنی اگر سیره عقلاییه مراد باشد) برای آن‌که ردع باید از نظر حجم و وضوح متناسب با اندازه استحکام سیره باشد (پس نمی‌توان سیره‌ای مانند عمل به ظاهر که بسیار مستحکم است را با یک یا دو اطلاق، جلوگیری کرد).

و اما الثانية: فلأننا إذا ادعينا ان سيرة المتشرعة من أصحاب الأئمة كانت على العمل بظواهر الكتاب - و الا لعرف الخلاف عنهم - فنفس هذه السيرة تثبت عدم صلاحية الإطلاق المذكور للردع، بل تكون مقيدة له.

اما دوم: (یعنی اگر سیره متشرعه مراد باشد) برای آنکه وقتی ما ادعا کردیم که سیره متشرعه از اصحاب ائمه (ع) بر عمل به ظواهر کتاب بود - وگرنه خلاف این سیره از آنها دانسته می‌شد - نتیجه‌اش آن است که خود این سیره ثابت می‌کند که اطلاق مذکور (اطلاق روایات من فسر القرآن برأیه فقد کفر) صلاحیت ردع (از سیره) را ندارد، بلکه این سیره مقید آن اطلاق است.

Scor: ۲۱: ۴۳

پاسخ عامّ به استدلال اخباری‌ها (عدم حجّیت ظواهر قرآن کریم به استناد روایات)

دلیل دوم اخباری‌ها بر عدم حجّیت ظواهر قرآن کریم، استدلال به سه طایفه از اخبار بود که هر دسته از این روایات در مباحث قبلی بررسی شد و پاسخ مناسب هر یک از آنها بیان گردید. در این بخش، سه پاسخ عام برای

^۱ یعنی: جواب دوم از استدلال به روایات تحریم تفسیر به رأی بر عدم حجیت ظاهر قرآن.

^۲ یعنی: روایات تحریم تفسیر به رأی.

^۳ بدین معنا که شارع از تفسیر به رأی به‌طور مطلق نهی کرده است که یک مصداقش تفسیر براساس معنای ظاهر است.

^۴ یعنی: اگر سیره عقلاییه مراد باشد.

^۵ تمیز «بتناسب».

استدلال به این اخبار بیان می‌شود؛ یعنی این سه پاسخ، جواب به هر سه دسته از روایات می‌باشد. البته پاسخ سوم در درس آینده بیان می‌شود.

جواب اول: تعارض اخبار مذکور با اخبار دال بر لزوم تمسک به قرآن

شهید صدر (ره) می‌فرماید: عده‌ای از روایات وجود دارد که مؤمنین را امر به تمسک به قرآن کریم نموده است؛ مانند روایت متواتر ثقلین که از نبی اکرم (ص)، از طریق شیعه و سنی به صورت متواتر نقل شده است که آن حضرت فرموده‌اند: «أَنْتِ مَخْلُفٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ: کِتَابُ اللَّهِ وَ عَرَّتِیْ أَهْلَ بَیْتِیْ، وَ أَنْهَمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ»^۱ که این حدیث دلالت بر این دارد که باید به قرآن تمسک نموده و به آن عمل نمایند، و عمل به قرآن به معنای التزام به مضامین و مفاهیم قرآن می‌باشد که فهم آن‌ها مبتنی بر ظهورات عرفی است؛ لذا امر به عمل به قرآن، مستلزم امر به فهم قرآن از طریق ظهورات عرفی نیز می‌باشد.

اشکال: امر به تمسک و عمل به قرآن کریم شامل نصوصات و ظواهر قرآن می‌شود که این روایات به وسیله روایات دیگر تقیید و تخصیص می‌خورند و ظهورات از تحت آن خارج می‌شود.

پاسخ: نصوصات قرآن در مقابل ظواهر آن بسیار کم و ناچیز است؛ زیرا اکثر قرآن را ظهورات تشکیل می‌دهد و امر به عمل به قرآن و اراده نصوصات آن غیر عرفی می‌باشد؛ زیرا با توجه به کمی نصوصات در مقابل ظهورات قرآن، اگر شارع از امر به تمسک به قرآن، نصوصات را اراده کرده باشد، باید آن‌ها را ذکر کند و امر مطلق کردن به آن غیر عرفی می‌باشد؛ لذا جمع بین دو دسته روایات و تقیید روایات دال بر امر به تمسک به قرآن کریم و روایات دیگر، یک جمع غیر عرفی می‌باشد و جمع غیر عرفی مردود است؛ لذا اگر هم روایات مورد استدلال اخباری‌ها بر عدم حجیت ظواهر قرآن دلالت نمایند، تعارض آن روایات با روایات امر به تمسک به قرآن کریم، تعارض مستقر می‌باشد و در صورت تعارض، هر دو ساقط می‌شوند و به عمومات فوقانی - که در این مسأله، سیره عقلا و سیره متشرعه بر حجیت ظواهر است - رجوع می‌شود.

تطبیق

و مما یدفع به^۲ الاستدلال بالروایات المذكورة عموماً^۳ ما^۴ دل من الروایات علی الأمر بالتمسک بالقرآن الکریم الصادق^۵ عرفاً علی العمل بظواهره.

(شهید صدر (ره) بعد از بیان جواب خاص به روایات هر طایفه اکنون به بیان یک جواب کلی می‌پردازد که مربوط به تمام روایات ناهیه است و می‌فرماید: آن‌چه که استدلال به روایات مذکور را به‌طور عموم (اعم از طایفه اول و

^۱ . امالی صدوق، ص ۶۱۶، ح ۸۴۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵، ح ۸۱۴۸.

^۲ . مرجع ضمیر: «ما»ی موصوله.

^۳ . یعنی: این جواب مختص به روایات دسته سوم نیست بلکه جواب به هر سه دسته از روایات می‌باشد.

^۴ . مبتدای مؤخر برای «مما یدفع».

^۵ . صفت «التمسک».

دوم و سوم) دفع می‌کند، روایاتی است که دلالت دارد بر امر به تمسک به قرآن کریم^۱ که این امر (یعنی دستور وارد در این روایات، مبنی بر تمسک به قرآن) عرفاً بر عمل به ظواهر قرآن، صادق است.

جواب دوم: تعارض این اخبار با اخبار دال بر لزوم عرضه شروط به قرآن

در باب معاملات اخباری وجود دارد که صحت شرط را منوط به عدم مخالفت آن با قرآن می‌دانند و هر شرطی را که مخالف با قرآن باشد، باطل می‌دانند؛ مانند صحیحۃ حلبی از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «کلّ شرط خالف کتاب الله فهو ردّ»^۲

مقصود از شرط مخالف قرآن

مراد از مخالفت شرط با قرآن کریم نمی‌تواند صرف مخالفت با لفظ باشد؛ زیرا لفظ بما هو لفظ و با صرف نظر از معنای آن نمی‌تواند با لفظی دیگر مخالفت داشته باشد؛ بنابراین یکی از دو امر زیر ممکن است مراد باشد:

الف) معنای قریب به لفظ و معنای ظاهری لفظ؛ در این صورت حجیت ظاهر قرآن ثابت می‌شود.

ب) حقیقت و واقعیتی که قرآن کاشف از آن است؛ در این صورت اطلاق مقامی بر حجیت مضامین و مفاهیم قرآن که به وسیله ظهورات به دست می‌آید، دلالت می‌کند.

توضیح: وقتی شارع مقدّس در صحت شروط، ما را به قرآن کریم ارجاع می‌دهد، اگر مقصود او واقعیتی باشد که قرآن کاشف و حاکی از آن است، در این صورت اگر شارع روشی غیر از روش عرفی در به دست آوردن مفاهیم و مضامین قرآن می‌داشت، باید آن روش را بیان می‌نمود؛ اما اکنون که سکوت می‌کند و روشی برای فهم معنای واقعی قرآن عرضه نمی‌کند، معلوم می‌شود که او روش عقلا را در فهم معانی و مفاهیم قرآن حجّت می‌داند و روش عقلا، عمل به ظهورات می‌باشد.

مثال: اگر رئیس اداره‌ای یکی از کارمندان خود را برای انجام کاری به رفتن به شهری امر نماید، حال اگر در رفتن به شهر مذکور روش خاصی مدّ نظر آن رئیس باشد، باید آن را بیان نماید؛ در غیر این صورت، کارمند باید ببیند که عرفاً چگونه به این شهر سفر می‌شود؟! با ماشین یا هواپیما و یا هلی‌کوپتر که عرف در برخی از شهرهای دور مانند کشور چین، سفر با هواپیما است و در شهرهای نزدیک و قریب، سفر با ماشین می‌باشد؛ یعنی، اطلاق مقامی باعث می‌شود که کارمند از روش عرفی استفاده نماید، در غیر این صورت لازم بود که رئیس اداره آن را ذکر نماید و چون ذکر ننموده است، اطلاق مقامی، روش عرفی را برای وی متعیّن می‌سازد.

FG

<p>سه طایفه از اخبار وجود دارد که مردم را به ظاهر قرآن ارجاع می‌دهد:</p> <p>طایفه اول: اخباری که امر به تمسک به قرآن کریم نموده‌اند؛ مانند روایت متواتر ثقلین.</p> <p>طایفه دوم: اخباری که صحت شرط را منوط به عدم مخالفت آن با قرآن می‌دانند.</p> <p>طایفه سوم: در درس بعد بیان می‌گردد.</p>	}	<p>جواب عام به روایات دال بر عدم حجیت ظاهر قرآن:</p>
--	---	--

^۱. مانند حدیث ثقلین.

^۲. ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۲۱۲، ح ۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۶۷، ابواب بیع الحيوان، ب ۱۵، ح ۱.

- احتمالات موجود در مراد از مخالفت قرآن با شرط
- (الف) صرف مخالفت با لفظ قرآن ← این احتمال باطل است؛ زیرا صرف لفظ نمی تواند با چیزی مخالفت داشته باشد.
- (ب) معنای ظاهری لفظ قرآن ← طبق این احتمال، این روایات دلالت بر حجیت ظاهر قرآن دارند.
- (ج) واقعیته که قرآن کاشف از آن است ← طبق این احتمال نیز، این روایات دلالت بر حجیت ظاهر قرآن دارند.

تطبيق

و^۱ علی إرجاع الشروط إليه، و إبطال ما كان منها مخالفاً له.

و (از چیزهایی که استدلال به روایات مذکور را به طور عموم دفع می کند، روایاتی است که) بر ارجاع شروط (باب معاملات) به قرآن و ابطال آن دسته از شروط که مخالف قرآن است، دلالت دارد؛

فان المخالفة ان كان المراد بها المخالفة للفظه، فتصدق على مخالفة ظاهره.

زیرا مراد از مخالفت (شروط با قرآن، دو گونه تصور می شود که در هر صورت نتیجه اش، حجیت ظاهر قرآن است؛ چون) اگر مخالفت با لفظ قرآن باشد (یعنی با آنچه عرفاً از لفظ فهمیده می شود، صرف نظر از این که مراد واقعی خدای متعال چیست) پس بر مخالفت با ظاهر قرآن، صادق است. (و همین امر کافی است که بگوییم حجیت ظواهر قرآن مفروض بوده است).

و ان كان المراد بها^۲ المخالفة لواقع مضمونه، فمقتضى الإطلاق المقامى إمضاء ما عليه العرف من موازين فى استخراج المضمون، فيدل على حجية الظهور.

و اگر مراد از مخالفت، مخالفت با واقع مضمون لفظ باشد (که خدای متعال اراده کرده است؛ پس ما راهی برای شناخت آن نداریم و چون می خواهیم مراد خدای متعال را به طریقی کشف کنیم تا مخالف آن را بدانیم) پس مقتضای اطلاق مقامی، امضای موازینی است که عرف در استخراج مضمون بر آن اعتماد دارد^۳. پس اطلاق مقامی، دلالت بر حجیت ظهور دارد.

Sco۴:۳۴:۴۱

^۱. معطوف عليه: مما يدفع به ما دل من الروایات على الأمر بالتمسك بالقرآن الكريم.

^۲. صاحب وسائل در جلد هجدهم باب ششم از ابواب الخيار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که «قال عليه السلام: المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله عزّ و جلّ فلا يجوز»

^۳. مرجع ضمير: المخالفة.

^۴. اطلاق مقامی یعنی، سکوت شارع در مقام بیان، در جایی که می توانست با بیان مستقلى هرچیز مستقل دیگری را که می خواست بیان کند. مقتضای این نوع اطلاق، تایید طریق عرفی در کشف مراد متکلم است که آن اخذ به ظهور باشد؛ چون اگر راه دیگری برای کشف مراد متکلم در نظر شارع وجود داشت، می توانست آن را با بیانی مستقل به مردم معرفی کند و مولا حتماً در مقام بیان آن هست، ولی در عین حال سکوت کرده است.

چکیده

۱. طایفه سوم از روایاتی که مورد استدلال اخباری بر عدم حجیت ظاهر قرآن قرار گرفته است، روایاتی است که از تفسیر به رأی قرآن کریم نهی می‌کند و به ادعای اخباریون، حمل قرآن بر ظاهرش، نوعی تفسیر به رأی می‌باشد. برخی به این استدلال، چنین پاسخ داده‌اند که حمل بر ظاهر، تفسیر نیست.
۲. جواب شهید صدر به سومین دسته از روایاتی که مورد استدلال اخباری قرار گرفته است: اولاً: این روایات در مقام ردّ مذهب رأی می‌باشد که طبق آن به قیاس و استحسانات عقلی عمل می‌نموده‌اند. ثانیاً: این روایات قابلیت ردع سیره عقلا و سیره متشرعه را در عمل به ظواهر کتاب را ندارند، بلکه سیره، مقید و مخصص این روایات می‌باشد.
۳. جواب عام به استدلال اخباریون به روایات بر عدم حجیت ظاهر قرآن: سه طایفه از اخبار وجود دارد که مردم را به ظاهر قرآن ارجاع می‌دهند: طایفه اول: اخباری که امر به تمسک به قرآن کریم نموده‌اند؛ مانند روایت متواتر ثقلین. طایفه دوم: اخباری که صحّت شرط را منوط به عدم مخالفت آن با قرآن می‌دانند. طایفه سوم: در درس بعد بیان می‌گردد.